



Analysis of the Jurisprudential (Fiqh) and Legal Foundations of the Criminal Liability of Legal Persons in Environmental Crimes in Iranian Law

Fatemeh Fakhari¹, Ebrahim Yaghouti^{*2}, Jamshid Masoumi³

1. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, CT.C. Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 17-30

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-2091-5374

Email: e.yaghouti@iauctb.ac.ir

Article history:

Received: 25 May 2025

Revised: 06 Aug 2025

Accepted: 28 Sep 2025

Published online: 20 Feb 2026

Keywords:

Criminal Liability of Legal Persons, Environmental Crimes, Jurisprudential (Fiqh) Foundations, Organizational Will, Article 143 of the Islamic Penal Code, Judicial Practice.

ABSTRACT

The transformation of contemporary economic and industrial activities and the prominent role of legal persons (corporations and other legal entities) in causing environmental damage have made the need to revise the individual-centered approach of criminal law more evident than ever. This study, conducted using a descriptive-analytical method, aims to explain the jurisprudential (fiqh) and legal foundations of the criminal liability of legal persons for environmental crimes in Iran's legal system. The findings indicate that general fiqh rules such as *"no harm" (lā ḍarar)*, *causation (tasbīb)*, and the prohibition of *corruption on earth (ifsād fī al-arḍ)* have a strong capacity to justify attributing liability to legal/constructive entities and are compatible with modern foundations of criminal law. Nevertheless, despite the legislator's positive step in Article 143 of the 2013 Islamic Penal Code, ambiguity in concepts such as "organizational will" and weaknesses in judicial practice have reduced the effectiveness of this institution in confronting systemic negligence. A comparative examination of French law also highlights the need to move from requiring proof of an "explicit managerial order" toward recognizing "structural negligence" as an expression of organizational will, along with diversifying restorative sanctions. Ultimately, this research concludes that, to achieve genuine deterrence, Iran's legal system requires transformation in judicial practice and a broader interpretation of attribution criteria so that - while maintaining consistency with fiqh principles - the criminal liability of legal persons can be elevated from a merely formal status to an effective tool for protecting environmental public order.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Fakhari, F; Yaghouti, E & Masoumi, J (2026). "Analysis of the Jurisprudential (Fiqh) and Legal Foundations of the Criminal Liability of Legal Persons in Environmental Crimes in Iranian Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(5): 17-30.



دوره پنجم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۴

تحلیل مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست محیطی در حقوق ایران

فاطمه فخاری^۱، ابراهیم یاقوتی^{۲*}، جمشید معصومی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

تحول فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی معاصر و نقش پررنگ اشخاص حقوقی در بروز خسارات زیست محیطی، لزوم بازنگری در رویکرد فردمحور حقوق کیفری را بیش از پیش نمایان ساخته است. پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست محیطی در نظام حقوقی ایران و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قواعد عام فقهی نظیر «لاضرر»، «تسبیب» و «منع افساد فی الارض»، ظرفیت بالایی برای توجیه انتساب مسئولیت به نهادهای اعتباری دارند و با مبانی مدرن حقوق کیفری سازگارند. با این حال، علی‌رغم گام مثبت قانون‌گذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ابهام در مفاهیمی نظیر «اراده سازمانی» و ضعف در رویه قضایی، کارآمدی این نهاد را در مقابله با قصورهای سیستمی کاهش داده است. مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه نیز حاکی از ضرورت گذار از اثبات «دستور صریح مدیریتی» به سمت پذیرش «قصور ساختاری» به مثابه اراده سازمانی و تنوع بخشی به ضمانت اجرای ترمیمی است. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که برای تحقق بازدارندگی واقعی، نظام حقوقی ایران نیازمند تحول در رویه قضایی و تفسیر موسع از معیارهای انتساب است تا ضمن حفظ انطباق با مبانی فقهی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از وضعیتی صوری به ابزاری کارآمد در حمایت از نظم عمومی زیست محیطی ارتقا یابد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷-۳۰

اطلاعات نویسنده مسئول

کد ارکید: ۵۳۷۴-۲۰۹۱-۰۰۰۳

۰۰۰۰

ایمیل: e.yaghouti@iauctb.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، جرایم زیست محیطی، مبانی فقهی، اراده سازمانی، ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، رویه قضایی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیر تجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

اگرچه در ادبیات حقوقی معاصر، «حقوق محیط زیست» برآمده از چالش‌های اکولوژیک پس از جنگ جهانی دوم و جریان‌های انتقادی مدرنیته است، اما به دلیل خاستگاه غیردینی این نظام حقوقی، تبیین انگاره‌هایی نظیر «حقوق محیط زیست اسلامی» غالباً با دشواری‌های نظری مواجه بوده است. با این وجود، آموزه‌های اسلامی در قالب فقه و حقوق اسلامی با اتخاذ رویکردی جامع‌نگر نسبت به ساحت‌های مختلف حیات، تلاش کرده‌اند تا از طریق وضع تکالیف نظام‌مند، تعادلی پایدار میان انسان و زیست‌بوم او برقرار نمایند (فهیمی و عرب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۹). بر همین اساس، محیط زیست به عنوان بستر اساسی استمرار حیات انسان و سایر موجودات زنده، از مهم‌ترین سرمایه‌های مشترک جوامع بشری به‌شمار می‌آید و حفاظت از آن در دهه‌های اخیر به یکی از دغدغه‌های اساسی نظام‌های حقوقی تبدیل شده است. با این حال، باید توجه داشت که رویکرد نظام‌های حقوقی به این مقوله، ریشه در فلسفه حاکم بر آن‌ها دارد، درحالی‌که فلسفه مدافعان مادی‌گرای حقوق محیط زیست، عمدتاً بر سودجویی بلندمدت و منفعت‌محور استوار است، در نگرش الهی، مبنای اصلی حفاظت از محیط زیست، «علم به تکالیف شرعی» در قبال صیانت از نظام هستی و زیست‌بوم پیرامونی است (فهیمی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). این تفاوت در نگرش فلسفی، نتایج عملی متفاوتی را در نحوه برخورد با عوامل تخریب محیط زیست رقم می‌زند. گسترش فعالیت‌های صنعتی، توسعه فناوری و افزایش بهره‌برداری از منابع طبیعی موجب شده است که بخش قابل توجهی از آسیب‌ها و تعرضات زیست‌محیطی در قالب فعالیت‌های سازمان‌یافته اقتصادی و صنعتی رخ دهد. در بسیاری از موارد، آلودگی منابع آب، تخریب

جنگل‌ها و مراتع، آلودگی هوا یا دفع غیرمجاز پسماندهای صنعتی نه حاصل رفتارهای فردی پراکنده، بلکه نتیجه تصمیمات مدیریتی و سیاست‌های سازمانی نهادهایی است که در قالب شرکت‌ها، مؤسسات و سایر اشخاص حقوقی فعالیت می‌کنند. از این رو، بررسی نقش و جایگاه اشخاص حقوقی در ارتکاب جرایم زیست‌محیطی به یکی از مباحث مهم در حقوق کیفری معاصر تبدیل شده است.

همه نسبت به حفظ محیط زیست مسئول هستند و هیچ شخصی نباید مسئولیت خود را متوجه شخص حقیقی یا حقوقی دیگری نماید (انصاریان، ۱۴۰۳: ۸۸)، با این همه در نگرش سنتی حقوق کیفری، مسئولیت کیفری بر اراده و تقصیر انسانی استوار بود و به همین دلیل، تنها اشخاص حقیقی به عنوان فاعل جرم شناخته می‌شدند. براساس این دیدگاه، شخص حقوقی که ماهیتی اعتباری دارد، فاقد اراده و شعور مستقل تلقی می‌شد و در نتیجه نمی‌توانست موضوع مسئولیت کیفری قرار گیرد. بنابراین، در صورتی که جرمی در چارچوب فعالیت یک شرکت یا سازمان رخ می‌داد، مسئولیت کیفری صرفاً متوجه اشخاص حقیقی فعال در درون آن دانسته می‌شد (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۲۳۵/۱). با این حال، تحولات اقتصادی و اجتماعی و گسترش فعالیت‌های پیچیده سازمانی نشان داد که این برداشت سنتی قادر به پاسخگویی مؤثر به بسیاری از جرایم نوظهور، به‌ویژه جرایم اقتصادی و زیست‌محیطی نیست. در بسیاری از این موارد، رفتار مجرمانه نه در سطح اقدام فردی، بلکه در سطح تصمیمات مدیریتی و سیاست‌های سازمانی شکل می‌گیرد و منافع حاصل از آن نیز غالباً متوجه شخص حقوقی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲۶۱/۲).

در واکنش به این تحولات، حقوق کیفری نوین به تدریج امکان شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی را

با مبانی فقهی حقوق کیفری مطرح است. این مسأله در حوزه جرایم زیست محیطی اهمیت بیشتری پیدا می کند، زیرا این دسته از جرایم غالباً در چارچوب فعالیت های اقتصادی و صنعتی سازمان یافته رخ می دهند و در بسیاری از موارد، انتساب آن ها صرفاً به اشخاص حقیقی نمی تواند بیانگر نقش واقعی نهادهای سازمانی در ایجاد یا تداوم خسارت های زیست محیطی باشد.

برای بررسی دقیق این موضوع، لازم است مفاهیم کلیدی عنوان پژوهش روشن شود. نخستین مفهوم، «مسئولیت کیفری» است که در حقوق جزا به وضعیتی اطلاق می شود که براساس آن، شخص به دلیل ارتکاب رفتار مجرمانه قابل سرزنش شناخته شده و در برابر قانون پاسخگو تلقی می شود و در نتیجه، امکان اعمال مجازات نسبت به او فراهم می گردد (نوربها، ۱۳۹۴: ۲۳۱)؛ مفهوم دوم، «شخص حقوقی» است که به نهادی اعتباری گفته می شود که قانون برای آن شخصیتی مستقل از اعضا و تشکیل دهندگانش قائل شده و به موجب این شخصیت مستقل، می تواند دارای حقوق و تکالیف شود و در روابط حقوقی مشارکت کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲۶۰/۲)؛ مفهوم سوم نیز «جرایم زیست محیطی» است که به مجموعه رفتارهایی گفته می شود که با نقض مقررات ناظر بر حفاظت از محیط زیست، موجب آلودگی یا تخریب عناصر طبیعی، مانند آب، هوا، خاک، منابع طبیعی و زیست بوم ها می شوند.

ارتباط میان این مفاهیم در آن است که بخش قابل توجهی از جرایم زیست محیطی در چارچوب فعالیت های سازمانی اشخاص حقوقی تحقق می یابد. تصمیماتی، مانند کاهش هزینه های ایمنی زیست محیطی، عدم رعایت استانداردهای فنی یا دفع غیرقانونی مواد آلاینده غالباً در سطح مدیریت و سیاست گذاری سازمانی اتخاذ می شوند و آثار آن ها در

مورد پذیرش قرار داده است. در این رویکرد، شخص حقوقی به عنوان یک نهاد سازمان یافته دارای ساختار تصمیم گیری و اراده جمعی تلقی می شود که می تواند از طریق ارکان و نمایندگان خود در عرصه اجتماعی و اقتصادی عمل کند و در مواردی نیز مرتکب رفتارهای مجرمانه شود. این تحول به ویژه در حوزه جرایم زیست محیطی اهمیت بیشتری یافته است، زیرا بسیاری از آسیب های جدی وارد بر محیط زیست در نتیجه فعالیت شرکت ها و واحدهای صنعتی و در راستای منافع اقتصادی آن ها رخ می دهد (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۲).

در حقوق ایران نیز پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، هرچند با تأخیر، سرانجام در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت صریح مورد توجه قرار گرفت. پیش از آن، نظام حقوقی ایران فاقد قاعده ای عام در این زمینه بود، اما با تصویب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، قانون گذار برای نخستین بار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به طور کلی به رسمیت شناخت. مطابق این ماده، در صورتی که جرمی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی و به وسیله مدیران یا نمایندگان آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی نیز دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. این تحول تقنینی گامی مهم در جهت هماهنگ سازی حقوق کیفری ایران با تحولات حقوق کیفری معاصر به شمار می آید، به ویژه در حوزه جرایمی که غالباً در بستر فعالیت های سازمان یافته تحقق می یابند.

با وجود این، پذیرش قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به تنهایی برای حل تمامی مسائل نظری و عملی این نهاد کافی نیست. در نظام حقوقی ایران همچنان پرسش هایی درباره مبانی توجیهی این نوع مسئولیت، شرایط انتساب جرم به شخص حقوقی و امکان انطباق آن

قالب خسارت‌های گسترده زیست‌محیطی بروز می‌یابد. در چنین شرایطی، محدود کردن مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی درگیر در فرآیند اجرایی، ممکن است نتواند نقش واقعی شخص حقوقی را در ارتکاب جرم بازتاب دهد و در نتیجه، کارآمدی نظام عدالت کیفری در حمایت از محیط زیست با چالش مواجه شود (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۴).

بر این اساس، مسأله اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی در حقوق ایران چیست و این مبانی تا چه اندازه می‌توانند انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را توجیه کنند. در همین راستا، این پژوهش می‌کوشد با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مبانی فقهی مرتبط با مسئولیت و ضمان، چارچوب قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران را تحلیل کرده و چالش‌های موجود در انتساب و اعمال این نوع مسئولیت در حوزه جرایم زیست‌محیطی را تبیین نماید. همچنین برای روشن تر شدن جایگاه این نهاد در نظام‌های حقوقی معاصر، در حد ضرورت نگاهی اجمالی به برخی تجربه‌های حقوق تطبیقی، به‌ویژه حقوق فرانسه، نیز صورت خواهد گرفت.

باتوجه به اهمیت روزافزون حفاظت از محیط زیست و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی اشخاص حقوقی، تبیین مبانی مسئولیت کیفری این اشخاص در قبال جرایم زیست‌محیطی اهمیت ویژه‌ای یافته است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی در حقوق ایران چیست و این مبانی تا چه اندازه می‌توانند انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را در نظام حقوقی ایران توجیه کنند؟

فرضیه پژوهش آن است که قواعد عام فقهی مانند قاعده لاضرر، تسبیب و منع افساد فی الارض ظرفیت لازم برای توجیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را دارا هستند و در پرتو ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی می‌توان مبنای حقوقی قابل دفاعی برای انتساب جرایم زیست‌محیطی به اشخاص حقوقی ارائه داد، هرچند کارآمدی این مقرر در عمل مستلزم تفسیر موسع از مفهوم اراده و تصمیم سازمانی در رویه قضایی است.

۱- پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در زمینه حمایت حقوقی و کیفری از محیط زیست را می‌توان در دو محور کلان دسته‌بندی کرد: نخست، پژوهش‌های متمرکز بر حمایت کیفری داخلی و مسئولیت ناشی از آلودگی؛ دوم، آثاری که با رویکردی فراملی، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و دیگر کشگران را در قبال خسارات زیست‌محیطی تحلیل کرده‌اند. باوجود گسترش ادبیات این حوزه، هنوز پژوهشی که به‌طور خاص و منسجم، «مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی ایران» را بررسی کند، محدود و پراکنده است. بخش مهمی از آثار موجود یا بر سیاست جنایی کلی متمرکزند یا مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را محور قرار داده و یا صرفاً از منظر جرم‌انگاری و ضمانت اجرا به مسأله نگریسته‌اند.

در میان پژوهش‌های داخلی، مقاله عبدالهی با عنوان «حمایت کیفری از محیط زیست: تأملی بر بایسته‌های حقوق کیفری زیست‌محیطی» از آثار قابل توجه است. وی با این فرض که ابزارهای حقوق خصوصی و ضمانت‌اجراهای اداری برای حمایت مؤثر از محیط زیست ناکافی‌اند، توسل به سازوکارهای حقوق کیفری را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. عبدالهی بر این نکته تأکید دارد که

می‌کند که تخریب سازمان یافته محیط زیست در مقیاس وسیع، می‌تواند موضوع جرم‌انگاری شدید قرار گیرد (بازغی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۵). این مقاله از آن جهت با موضوع حاضر مرتبط است که رفتارهای نهادمند علیه محیط زیست را در سطح جرایم شدید تحلیل می‌کند، اما نویسندگان به‌طور خاص وارد این پرسش نمی‌شوند که در حقوق ایران و بر پایه مبانی فقهی، چگونه می‌توان مسئولیت کیفری را به اشخاص حقوقی منتسب ساخت.

در سطحی کلان‌تر، شماری از پژوهش‌ها بر مسئولیت دولت‌ها متمرکز شده‌اند. میرعباسی و رضائی در مقاله «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از تخریب محیط زیست در مخاصمات مسلحانه»، ضمن تحلیل اسناد بین‌المللی، تأکید دارند که با وجود گام‌های مثبت، هنوز سازوکارهای ضمانت اجرا با چالش‌های جدی روبه‌رو است (میرعباسی و رضائی، ۱۳۹۸: ۱۴۶). همچنین صالحی در مقالات خود درباره «مسئولیت جبران خسارت به محیط زیست در اعماق دریاها» و «مسئولیت دولت حامی» نشان می‌دهد که مسئولیت در حوزه محیط زیست به‌مبداً مستقیم محدود نمی‌شود و دولت‌های حامی و نهادهای پشتیبان نیز پاسخگو هستند (صالحی، ۱۴۰۰: ۲۰۸). آثار صالحی به‌طور غیرمستقیم حاوی این ایده است که باید از الگوی سنتی شخص محور فاصله گرفت، اما مباحث وی در قلمرو مسئولیت بین‌المللی باقی می‌ماند و وارد بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق داخلی نمی‌شود.

علاوه بر این، عبدالحی و معرفی در مقاله «اصل مسئولیت مشترک، اما متفاوت»، به تبیین یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند (عبدالحی و معرفی، ۱۳۸۹: ۲۱۰)، اگرچه این مطالعه مستقیماً درباره مسئولیت کیفری

کارآمدی نظام کیفری، مستلزم شناسایی دقیق رفتارهای زیان‌بار و پذیرش مسئولیت بازیگران سازمان یافته‌ای است که در قالب شرکت‌ها و نهادها در تولید آلودگی نقش دارند (عبدالحی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). اهمیت این پژوهش در طرح لزوم توجه به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است؛ با این حال، بحث نویسنده بیشتر در سطح سیاست‌گذاری باقی می‌ماند و به تحلیل تفصیلی مبانی فقهی انتساب مسئولیت به اشخاص حقوقی یا حدود انطباق آن با نظام تقنینی ایران نمی‌پردازد.

مطالعات دیگری با تمرکز بر پیامدهای زیان‌بار آلودگی، وضعیت مسئولیت عاملان را از منظر تطبیقی تبیین کرده‌اند. برای نمونه، فردین و همکاران در مقاله «مطالعه تطبیقی مسئولیت آلوده‌کنندگان محیط زیست نسبت به مرگ‌های ناشی از آلودگی...» نشان می‌دهند که اگرچه در برخی مقررات مسئولیت عاملان شناسایی شده، اما چارچوب صریحی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی وجود ندارد و این امر غالباً با خلأهای قانونی مواجه است (فردین و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰۸). اهمیت این مقاله در برجسته‌کردن این نکته است که آلودگی‌های زیست‌محیطی می‌توانند به صدمات بدنی شدید و سلب حیات منجر شوند که ضرورت مسئولیت‌پذیری واحدهای سازمانی را مضاعف می‌کند. با این حال، تمرکز مقاله بیشتر بر جنبه‌های تطبیقی و پیامدهاست و نه مبانی فقهی و اصول نظری مسئولیت در حقوق ایران.

گروه دیگری از پژوهش‌ها به تحولات نوپدید در حقوق کیفری محیط زیست پرداخته‌اند، از جمله، مقاله بازغی و همکاران با عنوان «تحول حقوق کیفری محیط زیست بین‌المللی در پرتو جرم‌انگاری اکوتوروریسم»، با معرفی «اکوتوروریسم» به‌عنوان جلوه‌ای نوین از تهدید، استدلال

دوچندان دارد، زیرا بخش عمده‌ای از تخریب‌های معاصر، نه از اقدامات فردی، بلکه از رهگذر تصمیمات سازمانی و فعالیت‌های گسترده اقتصادی اشخاص حقوقی حادث می‌شود. بنابراین تبیین مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری این اشخاص، نه فقط پاسخی به یک خلأ نظری، بلکه ضرورتی عملی برای کارآمدسازی نظام عدالت کیفری و تقویت حمایت از محیط زیست در حقوق ایران محسوب می‌شود.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از حیث ماهیت و شیوه اجرا، توصیفی - تحلیلی است. از آنجا که موضوع تحقیق ناظر به بررسی مبانی فقهی و قانونی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی در حقوق ایران است، گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه و تحلیل منابع فقهی، کتب و مقالات حقوقی، قوانین و مقررات مرتبط، اسناد بالادستی و نیز برخی منابع تطبیقی گردآوری شده است.

در این پژوهش، ابتدا مفاهیم بنیادین شامل «شخص حقوقی»، «مسئولیت کیفری»، «جرایم زیست‌محیطی» و «مبانی فقهی مسئولیت» تبیین شده، سپس با مراجعه به منابع معتبر فقه امامیه، قواعدی همچون لاضرر، تسبیب، اتلاف، ضمان و مسئولیت ناشی از فعل منتسب مورد بررسی قرار گرفته است تا ظرفیت آن‌ها در توجیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تحلیل شود. در مرحله بعد، مقررات حقوقی حاکم، به‌ویژه قوانین کیفری و مقررات مرتبط با حفاظت از محیط زیست، با تأکید بر قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین خاص، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند

اشخاص حقوقی نیست، اما می‌تواند زمینه‌ای برای توجیه مسئولیت افتراقی اشخاص حقوقی فراهم آورد، چراکه این اشخاص به واسطه توان اقتصادی و اثرگذاری گسترده، نقش پررنگ‌تری در تخریب دارند. همچنین وفادار در مقاله «تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولت‌ها»، بر ضعف سازوکارهای مؤثر برای مقابله با تخریب‌های زیست‌محیطی تأکید می‌کند (وفادار، ۱۳۸۴: ۱۲۳) که خود مؤید ضرورت طراحی سازوکارهای دقیق مسئولیت در حقوق داخلی ایران است.

برآیند مطالعات پیشین نشان می‌دهد که ادبیات موجود، باوجود غنای نسبی در مباحث حقوق بین‌الملل و سیاست‌گذاری‌های کلی، از حیث تمرکز بر «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام داخلی ایران» با خلأ مواجه است. نقد اساسی بر پیشینه موجود آن است که در اغلب آثار یا محیط زیست محور اصلی بوده و اشخاص حقوقی در حاشیه قرار گرفته‌اند و یا مسئولیت اشخاص حقوقی به‌طور کلی مورد اشاره قرار گرفته، بدون آن‌که پیوند آن با جرایم زیست‌محیطی و به‌ویژه «مبانی فقهی» به‌شکل روشمند بررسی شود. در واقع، درباره این پرسش اساسی که «آیا و چگونه می‌توان یک موجود اعتباری را از منظر فقه اسلامی دارای مسئولیت کیفری دانست و سپس این مبنا را بر جرایم زیست‌محیطی تطبیق کرد»، بحث جامع و مستقلی شکل نگرفته است.

ضرورت پژوهش حاضر در رویکرد تلفیقی آن است، به‌گونه‌ای که نه تنها مقررات کیفری موجود درباره مسئولیت اشخاص حقوقی در حقوق ایران را تحلیل می‌کند، بلکه این مقررات را با مبانی فقهی همچون «تسبیب»، «ضمان»، «قاعده لاضرر» و «اتلاف» مورد سنجش قرار می‌دهد. این مسأله در جرایم زیست‌محیطی اهمیتی

گردیده است، لذا اطلاق احکام کیفری بر اشخاص حقوقی، از دایره شمول منطقی قانون خارج است.

در مقابل، مدافعان نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ضمن انتقاد از رویکرد سنتی مذکور، استدلال می‌کنند که از آنجا که کلیه اعضا و سهامداران از فعالیت‌های انتفاعی شخص حقوقی بهره‌مند می‌شوند، منطقی است که بار ناشی از کیفر اعمال مجرمانه آن نیز به تناسب میان آنان توزیع گردد. بر پایه این دیدگاه، تحمل مجازات توسط شخص حقوقی، موجب افزایش نظارت اعضا و سهامداران در انتخاب مدیران و نمایندگان می‌شود که خود عاملی بازدارنده در جهت پیشگیری از جرایم است.

در پاسخ به ایرادات فنی مخالفان، مدافعان این نظریه دو محور اصلی را تبیین کرده‌اند:

۱- تناسب مجازات با ماهیت شخص: اگرچه اشخاص حقوقی، به واسطه فقدان طبیعت انسانی، قابلیت تحمل مجازات‌های بدنی (مانند حبس یا اعدام) را ندارند، اما این امر به معنای فقدان قابلیت کیفر نیست. مجازات‌ها باید با «طبع» مرتکب سازگار باشند. از این رو، تدابیر کیفری نظیر جزای نقدی، توقیف دارایی، تعطیلی موقت و انحلال شخصیت حقوقی، از جمله ضمانت‌اجراهای متناسب با ماهیت اعتباری این اشخاص محسوب می‌شوند.

۲- عنصر معنوی و اراده جمعی: در پاسخ به این نقد که اشخاص حقوقی فاقد قصد مجرمانه (سوءنیت) هستند، حقوق‌دانان معتقدند «اراده سازمانی» حاصل تصمیمات جمعی مدیران است. زمانی که شخص حقوقی در چارچوب سیاست‌های مدیریتی خود تصمیم به ارتکاب

تا چگونگی شناسایی و اعمال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرایم زیست‌محیطی روشن شود.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز کیفی بوده و بر پایه استنباط حقوقی و تحلیل مفهومی صورت گرفته است، بدین ترتیب، پژوهش حاضر با رویکردی انتقادی و تبیینی، ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی، درصدد شناسایی خلأهای تقنینی و ابهام‌های نظری موجود در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حوزه محیط زیست است و تلاش می‌کند با ارائه تفسیری منسجم از مبانی فقهی و قانونی، راهکارهایی برای تقویت پاسخ کیفری در این حوزه پیشنهاد کند.

۳- چارچوب نظری

پژوهش حاضر بر این فرض نظری استوار است که اگرچه «شخص حقوقی» فاقد وجود طبیعی و اراده انسانی به معنای زیستی آن است، اما به عنوان یک نهاد اعتباری دارای هویت مستقل، در نظام حقوقی جدید می‌تواند واجد حقوق، تکالیف و در نتیجه، در شرایطی خاص، واجد مسئولیت کیفری نیز شناخته شود (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۶۱-۱۹۴). این برداشت، حاصل تحول در اندیشه کیفری معاصر و عبور از تلقی سنتی است که مسئولیت کیفری را صرفاً منحصر به اشخاص حقیقی می‌دانست.

در میان صاحب‌نظران حقوق کیفری، پیرامون امکان‌پذیری و مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دیدگاه‌های متعارضی وجود دارد. مخالفان این نهاد حقوقی، عمدتاً بر این باورند که مسئولیت کیفری با ماهیت اشخاص حقوقی در تعارض است. از نظر آنان، قوانین جزایی موضوعه، با تکیه بر مفاهیم «شخص طبیعی» تدوین شده و مجازات‌های مقرر در آن‌ها، نوعاً برای اجرا در حق انسان‌ها طراحی

فعل مجرمانه می‌گیرد، در حقیقت اراده جمعی خود را ابراز نموده و مرتکب خطا شده است.

همچنین این رویکرد با «اصل شخصی بودن مجازات‌ها» نیز در تعارض نیست، چرا که کیفر دقیقاً متوجه شخص حقوقی متخلف است. در تبیین آثار جانبی مجازات بر اشخاص ثالث، استدلال می‌شود که حتی در مورد اشخاص طبیعی نیز، مجازات سرپرست خانوار به‌طور قهری موجب متضرر شدن مادی و معنوی سایر اعضای خانواده می‌شود، بدون آن که آنان در جرم دخالتی داشته باشند، لذا از منظر اهداف مجازات (اعم از اصلاح مجرم، ارعاب عمومی و صیانت از نظم جامعه)، اعمال مجازات‌های متناسب با طبع شخص حقوقی، می‌تواند به نتایج مشابهی در بازدارندگی از تکرار جرم دست یابد (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۹۲-۱۶۱).

در حوزه جرایم زیست‌محیطی، این تحول اهمیت بیشتری می‌یابد، زیرا بخش قابل توجهی از رفتارهای زیان‌بار علیه محیط زیست نه در قالب افعال فردی و شخصی، بلکه در بستر تصمیم‌گیری‌های سازمانی، فعالیت‌های اقتصادی مستمر، سیاست‌های تولیدی و اقدامات نهادی اشخاص حقوقی تحقق می‌یابد (عبداللهی، ۱۳۹۶). از این رو، تحلیل مسئولیت کیفری در این حوزه بدون پذیرش نقش فعال اشخاص حقوقی، تحلیلی ناقص و غیرواقع‌بینانه خواهد بود (فردین و همکاران، ۱۳۹۸).

چارچوب نظری این پژوهش از این دیدگاه حمایت می‌کند که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی، بر پایه نوعی انتساب سازمانی فعل مجرمانه قابل تبیین است. به این معنا که هرگاه رفتار مجرمانه در راستای منافع شخص حقوقی، به نام آن یا در نتیجه تصمیم،

خط مشی، قصور نظارتی یا ساختار معیوب مدیریتی آن واقع شود، می‌توان رابطه‌ای حقوقی میان فعل زیان‌بار و شخصیت حقوقی برقرار کرد. بنابراین ملاک مسئولیت، صرفاً اراده شخصی مباشر انسانی نیست، بلکه نحوه سازمان‌یافتگی تصمیم، میزان انتفاع شخص حقوقی، حدود نظارت مدیران و نقش ساختار سازمانی در تحقق جرم نیز در انتساب کیفری مؤثر است. این نگرش با رویکردهای نوین حقوق کیفری سازگار است که مسئولیت را نه فقط بر پایه مباشرت فردی، بلکه براساس کارکرد واقعی ساختارهای قدرت و تصمیم‌گیری تحلیل می‌کنند (Merle & Vitu, 2018).

در بعد فقهی، مبنای نظری پژوهش بر این ایده استوار است که هرچند در فقه سنتی، عنوان «شخص حقوقی» به شکل امروزی مطرح نبوده، اما قواعد عام فقهی ظرفیت آن را دارند که مسئولیت ناشی از رفتارهای زیان‌بار نهادهای اعتباری را توجیه کنند، از جمله، قاعده لاضرر بر نفی مشروعیت هرگونه رفتار زیان‌بار دلالت دارد و می‌تواند مستندی برای مداخله حقوقی و کیفری در برابر تخریب محیط زیست باشد (بازغی و همکاران، ۱۴۰۰). همچنین قاعده تسبیب این امکان را فراهم می‌کند که مسئولیت تنها متوجه مباشر مادی جرم نباشد، بلکه شخص یا نهادی که زمینه، سبب یا سازوکار وقوع زیان را فراهم کرده نیز پاسخگو شناخته شود (میرعباسی و رضائی، ۱۳۹۹). از این منظر، اگر شخص حقوقی از طریق ساختار، سیاست، دستور، یا قصور در نظارت، سبب تحقق رفتار زیان‌بار زیست‌محیطی شود، می‌توان از ظرفیت این قاعده برای توجیه مسئولیت آن بهره گرفت.

علاوه بر این، قواعد اتلاف و ضمان نیز در چارچوب نظری پژوهش جایگاه مهمی دارند. این قواعد بر جبران و تحمل

ظرفیت‌ها و چالش‌های حقوق موضوعه ایران در شناسایی و اعمال این مسئولیت در جرایم زیست‌محیطی اختصاص دارد.

در مجموع، این پژوهش بر یک چارچوب نظری تلفیقی استوار است که در آن، محیط زیست به‌عنوان یک ارزش بنیادین و متعلق به نظم عمومی، مستحق حمایت کیفری مؤثر دانسته می‌شود؛ شخص حقوقی به‌عنوان کنشگری واقعی در فرایند تولید و تخریب زیست‌محیطی، واجد قابلیت انتساب مسئولیت تلقی می‌گردد و فقه و قانون به‌عنوان دو منبع اصلی مشروعیت‌بخش در نظام حقوقی ایران، امکان توجیه و تنظیم این مسئولیت را فراهم می‌سازند (عبداللهی، ۱۳۹۶). بر این اساس، چارچوب نظری تحقیق بر این گزاره مرکزی استوار است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی، نه امری استثنایی و صرفاً اقتباسی از حقوق نوین، بلکه نهادی قابل دفاع در پرتو قواعد فقهی و ظرفیت‌های تقنینی حقوق ایران است.

۴- یافته‌ها و بحث

در این بخش، یافته‌های پژوهش با رویکردی تحلیلی - انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نسبت میان مبانی فقهی، دکترین حقوق کیفری و چارچوب قانونی موجود در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی تبیین شود، بدین‌منظور، ابتدا ظرفیت قواعد فقهی همچون لاضرر، تسبیب و منع افساد فی الارض در توجیه پاسخگویی کیفری نهادهای جمعی تحلیل می‌شود، سپس با تکیه بر نظریه اراده سازمانی و ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، امکان و حدود انتساب جرم به اشخاص حقوقی بررسی می‌گردد؛ درنهایت، با بهره‌گیری از مطالعه

آثار ناشی از ورود زیان تأکید دارند و هرچند در اصل در حوزه مسئولیت مدنی و مالی پررنگ‌ترند، اما در تحلیل فقهی بنیان مسئولیت، می‌توانند مؤید این معنا باشند که هر عامل مؤثر در ورود خسارت، اعم از مباشر یا سبب، باید پاسخگوی آثار زیان‌بار فعل خود باشد (صالحی، ۱۳۹۸). در جرایم زیست‌محیطی که غالباً با خسارات گسترده، تدریجی، جمعی و گاه جبران‌ناپذیر همراه‌اند، این قواعد ظرفیت مهمی برای عبور از نگرش فردمحور و حرکت به‌سوی پذیرش مسئولیت ساختاری و نهادی دارند (وفادار، ۱۴۰۱)، بدین‌ترتیب چارچوب نظری پژوهش حاضر بر این تحلیل مبتنی است که فقه امامیه، علی‌رغم فقدان اصطلاح پردازی مدرن درباره شخصیت حقوقی، از طریق قواعد عام خود می‌تواند مبنایی برای انتساب مسئولیت به نهادهای اعتباری فراهم سازد.

در بعد قانونی، چارچوب نظری تحقیق بر ظرفیت‌های موجود در حقوق کیفری ایران، به‌ویژه شناسایی اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، استوار است. براساس این رویکرد، قانون‌گذار ایرانی با پذیرش اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، از دیدگاه سنتی انحصار مسئولیت کیفری در اشخاص حقیقی فاصله گرفته و به‌سمت شناسایی واقعیت‌های نوین اجتماعی و اقتصادی حرکت کرده است. با این حال، این پذیرش قانونی در حوزه جرایم زیست‌محیطی همچنان با ابهام‌هایی در قلمرو انتساب، حدود مسئولیت، رابطه شخص حقوقی با مدیران و کارگزاران و نوع ضمانت اجراها روبه‌رو است. بنابراین چارچوب نظری پژوهش حاضر تلفیقی از دو سطح تحلیل است: نخست، سطح فقهی که به امکان توجیه مسئولیت نهادهای اعتباری از رهگذر قواعد عام فقهی می‌پردازد؛ دوم، سطح قانونی که به بررسی

تطبیقی حقوق فرانسه، کارآمدی نظام حقوقی ایران در این حوزه ارزیابی و نقاط قابل تقویت آن مشخص می‌شود.

۱-۴- ظرفیت مبانی فقهی در توجیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی
یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در فقه کلاسیک مفهوم «شخص حقوقی» به صورت مصطلح امروزی مطرح نبوده است، اما قواعد عام مسئولیت در فقه امامیه ظرفیت لازم برای تحلیل پاسخگویی کیفری نهادهای جمعی را فراهم می‌کند. قاعده منع افساد فی الارض هرگونه رفتار گسترده و سازمان‌یافته‌ای را که موجب اخلال در نظم عمومی و تضییع حقوق عامه شود، ممنوع می‌داند (عوده، بی تا: ۳۷/۱).

اگر یک شرکت بهره‌بردار منابع طبیعی با تصمیم سازمانی خود اقدام به قطع گسترده درختان فراتر از مجوز قانونی کند و اکوسیستم منطقه‌ای را مختل سازد، چنین رفتاری از منظر فقهی صرفاً یک تخلف اداری نیست، بلکه می‌تواند مصداق اخلال در مصالح عمومی تلقی شود. در اینجا، مبنای مداخله کیفری نه شخصیت فاعل، بلکه گستره و آثار اجتماعی رفتار است. این تحلیل نشان می‌دهد که فقه، ظرفیت واکنش شدید نسبت به تخریب کلان محیط زیست را دارد.

از سوی دیگر، قواعد لاضرر و تسبیب نیز در حوزه جرایم زیست‌محیطی کارکرد بنیادین دارند. فرض کنید شرکتی صنعتی برای کاهش هزینه تولید، سیستم تصفیه پساب را غیرفعال کند و در نتیجه آلودگی وارد رودخانه عمومی شود. در این وضعیت، ضرر محقق و رابطه سببیت میان تصمیم مدیریتی و خسارت زیست‌محیطی برقرار است. در فقه، معیار ضمان «تحقق ضرر و انتساب آن به سبب مؤثر»

است، نه ماهیت حقیقی یا اعتباری فاعل. بنابراین شخص حقوقی که از طریق اراده سازمانی خود سبب اقوی در ورود ضرر بوده است، از منظر تسبیب مسؤول تلقی می‌شود.

بر این اساس، یافته اصلی در این بخش آن است که مبانی فقهی نه تنها مانعی در برابر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ایجاد نمی‌کنند، بلکه در مواجهه با جرایم زیست‌محیطی گسترده، پشتوانه‌ای قوی برای تشدید پاسخ کیفری فراهم می‌آورند.

۲-۴- تحول مفهوم مسئولیت و کارکرد نظریه اراده سازمانی در تخریب محیط زیست

در حقوق کیفری کلاسیک، مسئولیت مبتنی بر اراده انسانی و شعور فردی دانسته می‌شد و از این رو اشخاص حقوقی فاقد اهلیت کیفری تلقی می‌شدند (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۲۳۵/۱). با این حال، توسعه فعالیت‌های صنعتی و پیچیدگی ساختارهای سازمانی نشان داد که بسیاری از جرایم زیست‌محیطی محصول «سیاست سازمانی» هستند، نه تخلف فردی منفک از ساختار.

میرمحمدصادقی با تأکید بر واقعیت اجتماعی اشخاص حقوقی، آن‌ها را کنشگرانی مستقل معرفی می‌کند که می‌توانند منشأ رفتار مجرمانه باشند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲۶۱/۲). در حوزه محیط زیست، این تحلیل زمانی برجسته می‌شود که تخلف ناشی از تصمیم هیأت‌مدیره برای کاهش هزینه‌های ایمنی یا نادیده گرفتن استانداردهای زیست‌محیطی باشد. در چنین مواردی، رفتار مجرمانه حاصل «اراده سازمانی» است، نه اراده فردی یک کارمند.

نظریه اراده سازمانی که در آثار اردبیلی مورد تبیین قرار گرفته است (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۸۱/۲)، امکان می‌دهد

باشد، مسئولیت شخص حقوقی عملاً خنثی می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲۸۳/۲-۲۷۸).

۱-۳-۴- موقعیت حقوق ایران

در حقوق ایران، امکان تفسیر موسع از مفاهیمی چون «منافع شخص حقوقی» و «اراده سازمانی» وجود دارد. اگر ثابت شود که ساختار مدیریتی بنگاه اقتصادی به گونه‌ای طراحی شده است که از ایجاد نظام نظارت زیست‌محیطی خودداری کرده یا با علم به خطرات، بودجه کافی برای ایمنی اختصاص نداده یا گزارش‌های هشداردهنده را نادیده گرفته است، می‌توان گفت این «قصور ساختاری مستمر» خود، تجلی اراده سازمانی و در راستای منافع اقتصادی کوتاه‌مدت شخص حقوقی بوده است (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۸۵/۲)، در نتیجه، ماده ۱۴۳ قابلیت آن را دارد که حتی در فقدان یک دستور صریح، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را در جرایم زیست‌محیطی گسترده توجیه کند؛ مشروط بر آن‌که رویه قضایی از خوانش صرفاً محدود و صوری عبور کند.

۲-۳-۴- وضعیت حقوق فرانسه و درس‌های آن برای ایران

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق فرانسه در حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به‌ویژه در جرایم زیست‌محیطی، گام‌های عملی و روشن‌تری برداشته است. پس از اصلاحات دهه ۱۹۹۰، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اغلب جرایم پذیرفته شده و در قوانین خاص زیست‌محیطی نیز مقررات تفصیلی‌تری پیش‌بینی گردیده است (Pradel, 2019: 310).

براساس گزارش‌های دکترین فرانسوی، دو ویژگی در این نظام برجسته است (Merle & Vitu, 2018: 544):

تصمیم‌های کلان مدیریتی به شخص حقوقی منتسب شود. این نظریه در جرایم زیست‌محیطی اهمیت ویژه دارد، زیرا آلودگی‌های صنعتی، تخریب جنگل‌ها یا دفن غیرمجاز پسماندهای خطرناک غالباً نتیجه سیاست‌های ساختاری‌اند، بدین ترتیب، تحول مفهومی مسئولیت کیفری، مستقیماً با واقعیت جرایم زیست‌محیطی پیوند می‌خورد.

۳-۴- ارزیابی کارآمدی ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی در بستر جرایم زیست‌محیطی و مقایسه تطبیقی با حقوق فرانسه

ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در صورت ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع آن‌ها به رسمیت شناخته است. این رویکرد، در سطح نظری با دکترین نمایندگی و اراده سازمانی هم‌خوان است، چراکه اعمال مدیران و ارکان تصمیم‌گیر، در حدود صلاحیت، به شخص حقوقی منتسب می‌شود (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۵؛ اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۸۱/۲).

در آن دسته از جرایم زیست‌محیطی که ناشی از تصمیم‌های صریح مدیریتی است (مثل خاموش کردن سیستم تصفیه فاضلاب، کاهش عمدی هزینه‌های ایمنی، توسعه بهره‌برداری فراتر از مجوز)، احراز «به نام» و «در راستای منافع» شخص حقوقی - در چهارچوب ماده ۱۴۳ - نسبتاً ساده است، اما یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چالش اصلی در جرایم ناشی از قصور ساختاری و «ترک نظارت» پدید می‌آید؛ جایی که تخریب محیط زیست نه به واسطه یک دستور مستقیم، بلکه به دلیل سازمان‌دهی معیوب، ضعف سیستم‌های کنترل داخلی و چشم‌پوشی مستمر از استانداردهای زیست‌محیطی رخ می‌دهد. در این وضعیت، اگر دادرس تنها به دنبال اراده صریح و مستقیم

نبود تعریف و معیارهای روشن و رویه‌ساز از «اراده سازمانی» و «قصور ساختاری»؛ دوم محدودیت و عدم تناسب برخی ضمانت اجراها با حجم و ماهیت خسارات زیست‌محیطی. بر این اساس، الگوی فرانسوی می‌تواند به‌عنوان «نمونه‌ای راهنما» برای تبیین قضایی مفهوم اراده سازمانی در جرایم زیست‌محیطی و اصلاح یا تکمیل نظام ضمانت اجراهای کیفری علیه اشخاص حقوقی به کار گرفته شود، بدون آن‌که با مبانی فقهی و ساختار حقوق ایران تعارضی اساسی پیدا کند.

با ادغام تحلیل فقهی، دکرین داخلی و مقایسه تطبیقی با حقوق فرانسه، تصویر نهایی چنین است که فقه امامیه با قواعدی چون لاضرر، تسبیب و منع افساد فی الارض، نه تنها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در جرایم زیست‌محیطی بر نمی‌تابد، بلکه در موارد تخریب گسترده، زمینه تشدید پاسخ کیفری را نیز فراهم می‌کند (عوده، بی‌تا). دکرین حقوقی ایران با پذیرش واقعیت اجتماعی اشخاص حقوقی و تبیین نظریه اراده سازمانی (اردیلی، ۱۳۹۶؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲/۲۶۱؛ جعفری، ۱۳۹۳)، ابزار مفهومی لازم برای انتساب جرم به شرکت‌ها و نهادهای بزرگ را مهیا ساخته است، به‌ویژه در جرایم مبتنی بر سیاست‌های مدیریتی و قصور ساختاری.

ماده ۱۴۳ ق.م.ا ظرفیت حقوقی لازم را برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ایجاد کرده است، اما کارآمدی آن منوط به تفسیر موسع و واقع‌بینانه از «منافع شخص حقوقی» و «اراده سازمانی» و پذیرش این نکته است که قصور سیستمی مکرر، خود شکل مستقلی از اراده مجرمانه سازمانی است.

شفافیت معیارهای انتساب: قانون‌گذار و رویه قضایی فرانسه، معیار انتساب را روشن کرده‌اند، به‌گونه‌ای که نخست عمل هر شخصی که در چارچوب «ارکان و نمایندگان» شخص حقوقی فعالیت می‌کند، بالقوه به او منتسب است؛ دوم برای اثبات مسئولیت، لازم نیست «نقشه مجرمانه» در عالی‌ترین سطح مدیریت ثابت شود و کافی است نشان داده شود که جرم در چارچوب فعالیت شخص حقوقی و برای نفع آن رخ داده است. این نگاه، امکان تعقیب شخص حقوقی را در موارد قصور ساختاری و خطاهای سیستمی بسیار افزایش داده است.

تنوع و شدت ضمانت اجراها: در حقوق فرانسه، قاضی در جرایم زیست‌محیطی علیه اشخاص حقوقی، به طیفی از ضمانت‌اجراها دسترسی دارد. این‌ها شامل موارد زیر می‌شود: جریمه‌های سنگین متناسب با گردش مالی، ممنوعیت موقت یا دائمی فعالیت در حوزه‌ای خاص، الزام به بازسازی و جبران محیط زیست آسیب‌دیده، انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها (که نقش بازدارنده و حیثیتی دارد) (Pradel, 2019: 312-315). این ترکیب معیارهای انتساب شفاف با ضمانت اجراهای متنوع و مؤثر سبب شده است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حوزه محیط زیست در فرانسه جنبه‌ای واقعی و نه صرفاً نمادین داشته باشد.

۳-۳-۴- نتیجه تطبیقی برای حقوق ایران

یافته تطبیقی این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر مبانی، حقوق ایران با تکیه بر ماده ۱۴۳ و مبانی فقهی (لاضرر، تسبیب، منع افساد فی الارض) ظرفیت کافی برای پذیرش گسترده مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی را دارد، اما از نظر کارآمدی عملی، هنوز نسبت به حقوق فرانسه در دو زمینه عقب‌تر است: نخست

«واقعیت اجتماعی شخصیت حقوقی»، «اراده سازمانی» و «نظریه نمایندگی»، مبانی منطقی مستحکمی برای پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تبیین می‌کنند. این نظریه‌ها به‌ویژه در حوزه جرایم زیست‌محیطی که غالباً نتیجه سیاست‌های کلان مدیریتی و تصمیمات ساختاری هستند، از کارآمدی بالایی برخوردارند و ابزار مفهومی لازم برای انتساب جرم به نهادهای اعتباری را مهیا می‌سازند.

در تحلیل فقهی، پژوهش ثابت کرد که قواعد عام فقهی نظیر «منع افساد فی الارض»، «قاعده لاضرر»، «ضمان» و «مسئولیت اجتماعی»، ظرفیت‌های قابل توجهی برای توجیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران دارند. این یافته بیانگر آن است که پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نه تنها با مبانی فقه اسلامی در تعارض نیست، بلکه بازخوانی مدرنی از قواعد غایی فقهی در جهت تحقق اهداف عدالت کیفری، حفظ مصالح عمومی و صیانت از محیط زیست است، بدین سان، انتساب مسئولیت به شخص حقوقی، ابزاری است که می‌تواند در خدمت اجرای قواعد ناظر بر نفی ضرر و جبران خسارت‌های کلان زیست‌محیطی قرار گیرد.

از منظر قانونی، ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گامی بنیادین در جهت خروج از بن‌بست مسئولیت‌ناپذیری نهادهای اعتباری بود. با این حال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ابهام در مفاهیمی همچون «اراده سازمانی»، «نفع شخص حقوقی» و نحوه رابطه میان شخص حقیقی و حقوقی، همراه با ضعف رویه قضایی و دشواری‌های اثباتی، موجب کاهش کارآمدی این نهاد در عمل شده است. در جرایم زیست‌محیطی که به‌واسطه ماهیت فنی و گسترده خسارات، پیچیدگی‌های خاصی دارند، این چالش‌ها نمود

حقوق فرانسه با شفاف‌سازی معیارهای انتساب و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای متنوع و شدید علیه اشخاص حقوقی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در جرایم زیست‌محیطی از سطح نظری به سطح عملی و بازدارنده ارتقا داد (Merle & Vitu, 2018; Pradel, 2019).

بر این مبنا، تقویت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی در حقوق ایران، نه صرفاً اقتباس شکلی از حقوق خارجی، بلکه تطبیق خلاقانه الگوی فرانسه با مبانی فقهی و ظرفیت‌های موجود ماده ۱۴۳ است؛ امری که می‌تواند به‌طور هم‌زمان، هم با عدالت زیست‌محیطی سازگار باشد و هم با ساختار هنجاری نظام حقوقی ایران.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم زیست‌محیطی، تلاش کرد تا این نهاد نوین حقوق کیفری را از منظر مبانی نظری، فقهی و قانونی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی، صنعتی و اقتصادی معاصر، موجب شکل‌گیری الگوهای جدیدی از بزهکاری شده‌اند که عمده‌تأ در بستر فعالیت‌های سازمان‌یافته اشخاص حقوقی تحقق می‌یابند. در چنین شرایطی، اتکای صرف بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، پاسخگوی نیازهای نظام عدالت کیفری و اهداف حمایت از محیط زیست نیست.

در واکاوی مبانی نظری، مشخص شد که حقوق کیفری نوین با عبور از رویکردهای سنتی که مسئولیت را منحصر به اراده زیستی انسان می‌دانستند، امکان انتساب جرم به ساختارهای سازمانی را فراهم ساخته است. نظریه‌هایی مانند

بیشتری می‌یابند، به نحوی که انتظار اثبات «دستور صریح مجرمانه» توسط مدیران، عملاً منجر به عدم انتساب مسئولیت به شرکت‌ها می‌شود.

مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه نیز روشن ساخت که حقوق فرانسه با ارائه معیارهای شفاف‌تر برای انتساب جرم (پذیرش قصور سیستمی به مثابه اراده سازمانی) و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای متنوع و مؤثر (مانند انتشار حکم یا الزام به بازسازی اکوسیستم)، نقش بازدارنده‌تری ایفا می‌کند. این تجربه الهام‌بخش است که چگونه می‌توان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را از سطح نمادین به سطح عملی ارتقا داد، مشروط بر آن که این آموزه‌ها با ساختار هنجاری و مبانی فقهی داخلی سازگار گردند.

نوآوری اصلی این پژوهش در تحلیل تلفیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با تمرکز ویژه بر جرایم زیست‌محیطی است، به گونه‌ای که این نهاد نه صرفاً به عنوان یک مفهوم نظری، بلکه به مثابه ابزاری عملی برای حمایت کیفری از محیط زیست مورد بررسی قرار گرفته است. برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین، پژوهش حاضر با پیوند دادن مبانی نظری، فقهی و قانونی به ویژگی‌های خاص جرایم زیست‌محیطی، چارچوبی تحلیلی ارائه داده است. همچنین برجسته‌سازی نقش اراده سازمانی و نقد رویه قضایی ایران در کنار ارائه پیشنهادهاى اصلاحی مبتنی بر مطالعه تطبیقی، از دیگر دستاوردهای پژوهش است که می‌تواند در سیاست‌گذاری کیفری و اصلاح قوانین زیست‌محیطی به کار گرفته شود.

در نهایت، تحقق مؤثر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستلزم رویکردی جامع است که در آن، قانون‌گذاری شفاف، رویه قضایی تخصصی و سیاست کیفری کارآمد،

در کنار یکدیگر عمل کنند. نظام حقوقی ایران برای گذار از مسئولیت صوری به یک سد بازدارنده واقعی، نیازمند «تحول در رویه قضایی» است تا از دایره محدود اثبات قصد فردی فراتر رفته و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی - قانونی، مسئولیت را متوجه ساختارهای مدیریتی و انتفاعی اشخاص حقوقی سازد. استقرار این رویکرد، نه تنها با مبانی فقهی تعارض ندارد، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفاظت از سرمایه‌های ملی است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی. جلد اول و دوم، تهران: انتشارات میزان.

- انصاریان، مجتبی (۱۴۰۳). حقوق محیط زیست. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

- بازغی، علی؛ پورهایشمی، محمد و هرمیداس باوند، داوود (۱۴۰۰). «تحول حقوق کیفری محیط زیست بین‌المللی در پرتو جرم‌انگاری اکوتوریسم». *مجله مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۱۲(۴۵): ۱۸۲-۱۶۲.
- جعفری، لاله (۱۳۹۳). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران*. تهران: انتشارات جنگل.
- صالحی، علیرضا (۱۳۹۸). «مسئولیت جبران خسارت به محیط زیست منطقه اعماق دریاها». *مجله مطالعات حقوق عمومی*، ۴۹(۱): ۲۱۱-۱۹۵.
- صالحی، علیرضا (۱۴۰۰). «مسئولیت بین‌المللی دولت حامی در بهره‌برداری از منابع ناحیه». *مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست*، ۲۳(۴): ۲۱۲-۲۰۱.
- صفائی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۴۰۰). *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*. تهران: انتشارات سمت.
- عبدالهی، محمد (۱۳۸۶). «حمایت کیفری از محیط زیست: تأملی بر بایسته‌های حقوق کیفری زیست‌محیطی». *مجله علوم محیطی*، ۵(۱): ۹۷-۱۱۷.
- عبدالهی، محمد و معرفی، محمد (۱۳۸۹). «اصل مسئولیت مشترک، اما متفاوت در حقوق بین‌الملل محیط زیست». *مجله حقوق و سیاست*، ۱۲(۲۹): ۲۲۴-۱۹۹.
- عوده، عبدالقادر (بی‌تا). *التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*. جلد اول، قاهره: دارالکتب الحدیثه.
- فردین، سعید؛ میلانی، مهدی؛ بیراوند، سعید و متین‌راسخ، محمد (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی مسئولیت آلوده‌کنندگان محیط زیست نسبت به مرگ‌های ناشی از
- آلودگی ایجاد شده توسط آن‌ها در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی». *مجله نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۱۲(۲): ۳۱۹-۲۹۵.
- فهیمی، عزیزاله (۱۳۸۷). «فلسفه حقوق محیط زیست و آثار آن». *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ۹(۳): ۱۱۷-۱۰۷.
- فهیمی، عزیزاله و عرب‌زاده، علی (۱۳۹۱). «مبانی فقهی حقوق محیط زیست». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۱۳(۱): ۱۸۹-۲۰۶.
- میرعباسی، سیدباقر و رضائی، مهدی (۱۳۹۸). «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از تخریب محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی». *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۳(۲): ۱۵۷-۱۳۵.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۱). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، تهران: انتشارات میزان.
- نوربها، رضا (۱۳۹۴). *زمینه حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- وفادار، محمد (۱۳۸۴). «تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولت‌ها». *مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست*، ۲۶: ۱۱۴-۱۲۵.

ب. منابع فرانسوی

- Merle, R & Vitu, A (2018). *Traité de Droit Criminal*. Vol.1, Paris: Cujas.
- Pradel, J (2019). *Droit Pénal Général*. 20th ed, Paris: Cujas.